

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۱۶ می ۲۰۲۰

"غنی احمدزی" در دوراهی یک انتخاب دشوار!

جمعه - ۲۶ ثور ۱۳۹۹ - کابل: به دنبال افتضاح بالماسکه انتخابات و برگزاری دو مراسم تحلیف در فاصله ۵۰۰ متری از یگ دیگر، یکی از معضلاتی که سر راه دولت دست نشانده عرض اندام نمود، نقطه پایان گذاشتن بر دو حاکمیت یا از طریق مصالحه و یا هم از طریق زور بود. در این میانه با آن که جسته و گریخته اینجا و آنجا به علت بروز چنین مشکلی اشاراتی صورت گرفت، مگر به ریشه یابی آن کمتر توجه صورت گرفته، برخی بالماسکه انتخابات، عده دیگر انحصار طلبی "غنی احمدزی" و جمعی هم زیاده خواهی و عدم قناعت "عبدالله عبدالمود" را عامل این وضعیت اعلام داشتند. در یادداشت امروز بحث کوتاهی در زمینه زمینه به خصوص، پایه پیدایش این مشکل خواهیم داشت.

تا جایی که مطالعات این قلم اجازه می دهد، تا حکمی در مورد صادر نمایم، به نظر من مشکلی که اکنون بین "غنی احمدزی" و "عبدالمود" و باند های حامی آنها وجود دارد، اگر در صد محدودی برخاسته از خوی و خواص این دو فرد و باند های حامی آنها باشد، در کل برخاسته از تحلیل غلطی است که امپریالیسم امریکا از توانائی های خودش و دست پروردگانش داشته و بر مبنای آن تحلیل غلط ستراتیژی حذف "اسلام سیاسی" از قدرت سیاسی به صورت کامل را مطرح و عملی نمود. امری که در همان نخستین گام به مانع برخورد، خیره سری سیاستبازان امریکائی باعث شد تا تضاد ها حدت بیشتر بیابد. چنانچه:

مطالعه سیاست های استعماری امپریالیسم در تمام دنیا نشان داده است که امپریالیسم بعد از اشغال یک کشور و بسط سلطه اش بر آنجا، به چیزی جز به قدرت نشاندن جواسیس تکنوکرات خودش در آنجا قانع نبوده است. این کاری بود که آنها در ویتنام، کامبوج و لاوس و از همه اولتر در کوریای جنوبی عملی نمودند، این همان راهیست که در عراق و بقیه مناطق تحت نفوذ امریکا از اوکراین گرفته تا لیبیا، جهت تحمیل آن تلاش صورت گرفته است.

تطبیق این ستراتیژی حد اقل به صورت نیم بند آن با روی کار آوردن "حامد کرزی" آغاز یافت. تحلیل گران امریکائی فکر می کردند که در ختم دوران حاکمیت "کرزی" زمان مناسب جهت یکدست ساختن حاکمیت از طریق دور افگندن "اسلام سیاسی" و سپردن تمام اختیارات به جواسیس تکنوکرات فرا خواهد رسید. تحلیلی که به محض مشاهده نقایص آن، دولت "اوباما" خیلی سریع عکس العمل نشان داده قبل از آن که صدای نا هنجار کوس رسوائی آنها گوش ها را مطلقاً کر بسازد با فرستادن "جان کری" و تشکیل حکومت خیانت ملی، این جابه جایی را به بعد موکول نمودند.

با اقداماتی که از جانب "غنی احمدزی" صورت گرفت و به زور و با سوء استفاده از نام یک قوم حاکمیت استعماری را بر گردۀ مردم سوار نمود، امپریالیسم امریکا مطمئن بود که دیگر زمان انتقال کامل قدرت فرا رسیده، می توان تمام رشته امور را به دست جواسیس تکنوکرات سپرد. نکاتی را که آنها در این تحلیل خود اساساً در نظر نگرفته بودند، مسایل آتی بود:

*- آنها نمی توانستند و یا هم نمی خواستند بدانند که فشار و ضربه با اساس قوانین طبیعت عکس العمل لازم خود را بار می آورد، یعنی وقتی "اسلام سیاسی" زیر ضربت قرار می گیرد، آنها هم به اساس قوانین حاکم بر طبیعت به مثابه یک جسم زنده از خود عکس العمل نشان داده متشکل تر، گستاختر و انعطاف ناپذیر تر می گردند،

*- آنها این نکته را در نظر نگرفته بودند که سازش با این و یا آن جناح "اسلام سیاسی" - مانند باند حکمتیار- و آنها را دست نگر جواسیس تکنوکرات ساختن، به جای آن که باعث تقویت جناح جواسیس گردد، در عمل به اتحاد نیم بند و نسبی "اسلم سیاسی" منجر خواهد شد،

*- از همه دشوار تر، چگونگی آوردن و کنار آمدن با جناح مسلح "اسلام سیاسی" یعنی طالب می باشد. تحلیلگران امریکائی - استعماری فکر می نمودند می توانند طالب را نیز قانع سازند با گرفتن مقداری پول و تعیین مقرری ماهانه و یا سالانه، به دنباله و زائیده جواسیس مبدل بسازند. در حالی که قضیه برای طالب کاملاً فرق می نمود. چه آنها خوب می دانستند و می دانند که دولت دست نشانده منهای بقایای "اسلام سیاسی" یعنی حاکمیت ناب "جواسیس تکنوکرات" توان یک روز مقاومت و ایستادگی را با و بدون اربابان اشغالگرشان ندارند.

در چنین فضائی بر مبنای چنان تحلیلی که گویا زمان انتقال قدرت کاملاً رسیده و می توان "اسلام سیاسی" غیرمسلح را دور انداخت و زمام امور را به جواسیس تکنوکرات سپرد، تا بخش مسلح "اسلام سیاسی" را نیز قورت و هضم نماید، بالماسکه انتخابات را با افتضاحات آن برگزار نمودند و فکر می نمودند که کار طرف مقابل کاملاً تمام است. در حالی که عوامل متذکره در فوق، باعث گردیده بود که "اسلام سیاسی" علی رغم ضعف، جبن و منفعت پرستی شخصی "عبدالمود"، از خود ایستادگی نشان دهد.

همین ایستادگی باعث شده است تا "غنی احمدزی" به مثابه گل سرسبد جواسیس تکنوکرات، در دو راهی انتخاب دشواری قرار گیرد، انتخاب بین "اسلام سیاسی" غیر مسلح مگر با آروزها و شعار های ساختار شکنانه و "اسلام سیاسی" مسلح که حتا حق حیات نیز به جواسیس تکنوکرات منقاد امپریالیسم قائل نیستند. نه این که آنها آزاده اند و از چنان موضعی مخالف جواسیس تکنوکرات باشند، بلکه خود نیز در جاسوسی چندین پیرهن کهنه نموده معتقد اند که خود می توانند اهداف امپریالیسم را برآورده سازند. یعنی "غنی احمدزی" نه امان پیش رفتن دارد و نه هم امکان عقب نشستن. چنانچه در ضرب المثلی گفته اند: "پیش رو شاخ گاو در پشت سر ک ... خر". و این همان انتخاب دشواریست که "غنی احمدزی" با آن رو به روست.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبد!